



۲۱۷

انسان در فلسفه ابن سینا

دکتر فهیمه شریعتی
عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



انسان در فلسفه ابن سینا

دکتر فهیمه شریعتی

عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

سرشناسه:	شریعتی، فهیمه، ۱۳۵۵ -
عنوان و نام پدیدآور:	انسان در فلسفه ابن سینا / فهیمه شریعتی.
مشخصات نشر:	مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری:	۱۴۸ ص. نمودار.
فروست:	انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد: شماره ۶۹۷.
شابک:	
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا.
یادداشت:	واژه نامه.
موضوع:	ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۳۷۰ - ۴۲۸ ق. -- دیدگاه درباره انسان شناسی
موضوع:	Avicenna -- Views on anthropology
موضوع:	ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۳۷۰ - ۴۲۸ ق. -- دیدگاه درباره نفس
موضوع:	Avicenna -- Views on spirit
موضوع:	انسان شناسی فلسفی
موضوع:	Philosophical anthropology
شناسه افزوده:	دانشگاه فردوسی مشهد.
شناسه افزوده:	Ferdowsi University of Mashhad
رده بندی کنگره:	۱۳۹۷ ۸ الف ۴ش / BD۴۵۰
رده بندی دیویی:	۱۲۸
شماره کتابشناسی ملی:	۵۴۵۱۷۹۷

ISBN: 978-964-386-372-2

انسان در فلسفه ابن سینا



پدیدآورنده: دکتر فهیمه شریعتی
 ویراستار علمی: دکتر سیدحسین سیدموسوی
 مشخصات: وزیری، ۲۵۰ نسخه، چاپ اول، زمستان ۱۳۹۷
 چاپ و صحافی: چاپخانه دانشگاه فردوسی مشهد
 بها: ۱۳۰/۰۰۰ ریال
 حق چاپ برای انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد محفوظ است.
 مراکز پخش:

فروشگاه و نمایشگاه کتاب پردیس: مشهد، میدان آزادی، دانشگاه فردوسی مشهد، سازمان مرکزی،
 جنب سلف یاس تلفن: ۳۸۸۳۳۷۲۷ (۰۵۱)
مؤسسه کتابیران: تهران، خیابان کارگر جنوبی، خیابان لبافی نژاد، بین خیابان فروردین و اردیبهشت،
 شماره ۲۳۸ تلفن: ۶۶۴۹۴۴۰۹-۶۶۴۸۴۷۱۵ (۰۲۱)
مؤسسه دانشیران: تهران، خیابان انقلاب، خیابان میری جاوید (اردیبهشت) نبش خیابان نظری،
 شماره ۱۴۲ تلفکس: ۶۶۴۰۰۲۲۰ - ۶۶۴۰۰۱۴۴ (۰۲۱)

فهرست مطالب

مقدمه	۹
فصل ۱. مبانی ابن سینا در نگرش به انسان	۱۱
اهمیت و ضرورت انسان‌شناسی	۱۱
مهم‌ترین مبانی تأثیرگذار بر نگرش ابن سینا به انسان	۱۲
وجودشناسی	۱۲
جهان‌شناسی	۱۲
ترتیب صدور و آفرینش	۱۳
فرشته‌شناسی	۱۵
معرفت‌شناسی	۱۵
غایت و هدف در نظام احسن	۱۶
چکیده فصل	۱۸
فصل ۲. نفس و انواع آن	۱۹
تعریف اصطلاحی نفس	۱۹
ضرورت وجود نفس (اثبات وجود نفس)	۲۰
نفس گیاهان	۲۱
قوای نفس گیاهی	۲۱
نفس حیوانات	۲۱
قوای نفس حیوانات	۲۱
الف. قوای ادراکی	۲۲
ب. قوای تحریکی حیوان	۲۳
نفس انسان	۲۴
نفس فلکی	۲۴
چکیده فصل	۲۶

فصل ۳. نفس انسان و بررسی قوای آن.....	۲۷
نفس ناطقه انسانی.....	۲۷
برهان اثبات وجود نفس در انسان.....	۳۰
پیدایش و تکوین نفس انسان.....	۳۲
اثبات تجرد نفس ناطقه.....	۳۴
چکیده فصل.....	۳۵

فصل ۴. قوای اختصاصی نفس انسانی.....	۳۷
اقسام قوای نفس انسان.....	۳۷
۱- عقل نظری.....	۴۰
۱-۱ مراتب عقل نظری.....	۴۰
الف. عقل هیولانی.....	۴۰
ب. عقل بالملکه.....	۴۱
ج. عقل بالفعل.....	۴۱
د. عقل بالمستفاد.....	۴۱
۲- عقل عملی.....	۴۲
۳- عقل قدسی.....	۴۳
ترتیب قوای سه گانه موجود در نفس انسان.....	۴۴
هرم قوای انسان.....	۴۵
تجرد (غیرمادی بودن) قوای نفس.....	۴۶
ربط انسان به عقل فعال.....	۴۷
قوای انسان در آئینه آیات قرآن.....	۴۸
مراتب عقل نظری (استفاده از تمثیل و انطباق آیه قرآن به مراتب عقل نظری).....	۴۸
استفاده از آیات در تبیین قوای دیگر نفس.....	۴۹
معرفی قوای نفس و کارایی آن با تمثیل ابدال و سلامان.....	۵۲
چکیده فصل.....	۵۴

فصل ۵. افعال منتسب به انسان.....	۵۷
حکمت عملی و نظری.....	۵۷
اخلاق.....	۵۹
اراده انسان.....	۶۳
تفاوت اراده انسان با اراده خدا.....	۶۵

۶۵	هدف‌داری و غایت‌مندی انسان.....
۶۶	پیشگویی، اطلاع از غیب.....
۶۸	کرامات و معجزات.....
۷۰	سحر.....
۷۲	فکر و اندیشه.....
۷۳	یادگیری یا از طریق حدس و یا از طریق فکر رخ می‌دهد.....
۷۴	تهذیب و تزکیه.....
۷۶	تعلیم و تعلم.....
۷۸	صنعت و حرفه.....
۷۹	باور و یقین.....
۸۰	رؤیا و تأویل.....
۸۲	چکیده فصل.....

۸۳	فصل ۶. ارتباط نفس و بدن.....
۸۳	مغایرت نفس و بدن.....
۸۶	مزاج.....
۸۸	تفاوت مزاج با نفس.....
۸۸	روح (روح بخاری).....
۹۱	رابطه مزاج، روح و نفس.....
۹۴	مغز.....
۹۴	لذت و درد.....
۹۸	احساسات و عواطف.....
۱۰۰	چکیده فصل.....

۱۰۳	فصل ۷. ارتباط نفس با خداوند تعالی.....
۱۰۳	عشق.....
۱۰۶	وحی.....
۱۰۸	نماز.....
۱۰۹	ذکرها و وردها.....
۱۱۰	دعا و زیارت.....
۱۱۲	چکیده فصل.....

فصل ۸. رابطه نفوس انسانی با یکدیگر	۱۱۵
خانواده	۱۱۵
اصول برخورد مدیر خانواده (مرد) با همسر	۱۱۶
اصول برخورد با فرزندان	۱۱۶
پرورش کودک	۱۱۷
تفاوت چهره فرزندان آدم	۱۱۹
جامعه انسانی	۱۲۰
چکیده فصل	۱۲۴
فصل ۹. مراتب نفس و بقای آن	۱۲۷
مراتب نفوس انسانی	۱۲۷
انسان کامل	۱۳۲
معاد و کیفیت بقای نفوس	۱۳۳
عالم مثال	۱۳۶
چکیده فصل	۱۳۸
خاتمه	۱۴۱
وصیت‌نامه ابن‌سینا	۱۴۱
کتابنامه	۱۴۳
نمایه	۱۴۶

مقدمه

زمانی که رساله دکتری خود را در موضوع ذهن می‌نگاشتم و به دنبال آثار ابن سینا در همه موضوعات بودم، مطالب گران‌بهایی را درباره انسان و امور مربوط به او می‌خواندم که در لابه‌لای آثار ابن سینا همچون مرواریدی در صدف پنهان بود. بارها از اینکه این معارف از ذهن و زبان یک فیلسوف عقل‌گرا تراویده است، شگفت‌زده و حیران می‌ماندم و بسیار تأسف می‌خوردم که چرا این مطالب در اختیار همه خوانندگان و دانشجویان از طیف‌های گوناگون قرار نمی‌گیرد. جای خالی کتابی که دربردارنده معارف انسان‌شناسی ابن سینا باشد، به شدت احساس می‌شد. بارها و بارها در کلاس‌های درس به دانشجویانی برخورد می‌کردم که از شنیدن آرای فلسفی و غیرفلسفی درخصوص انسان از زبان یک فیلسوف و نابغه علمی همچون ابن سینا مشعوف می‌شدند و با تشنگی بسیار به دنبال کتابی بودند که آن‌ها را با دیدگاه‌های این فیلسوف در باب انسان و رابطه او با حق تعالی و امور مربوط به وجود انسانی‌اش آشنا کند، اما همیشه پاسخی جز این نمی‌شنیدند که این مطالب تنها در لابه‌لای آثار تخصصی ابن سینا یافت می‌شود و این دانشجویان به راحتی نمی‌توانند به آن آثار دست یابند. این‌ها انگیزه‌ای در من ایجاد کرد تا علی‌رغم نداشتن فرصت کافی و وجود ضرورت‌های دیگر در زندگی، به نوشتن مجموعه‌ای پردازم که بتواند تا حدودی نقص دسترسی کافی به آرای انسانی ابن سینا را برطرف کند و تشنگی دانش‌پژوهان و طالبان علم و مشتاق فلسفه و نوع تفکر فلسفی را تا حدی برطرف نماید. با امید اینکه تلاش اینجانب مورد استفاده خوانندگان قرار گیرد.

در این کتاب سعی شده است به مسائل مربوط به نفس تا آنجایی پرداخته شود که مطالعه و فهم آن مستلزم داشتن تخصص فلسفی نباشد؛ درعین حال، منعکس‌کننده شفاف آرای شیخ‌الرئیس در این موضوع باشد.

در آثار وی بعد از مباحث مستقیم درباره نفس در عناوین فرعی، مطالب پراکنده بسیاری درباره انسان، حالات، خصایص و افعال او آمده است. در مقام معرفی فصول باید گفت در این کتاب ابتدا مبانی انسان‌شناسی ابن سینا بررسی شده است؛ سپس کلیاتی از نفس‌شناسی از جمله تعریف نفس، انواع نفوس و انواع قوای نفسانی موجود در عالم اعم از نفوس زمینی و آسمانی بیان شده است. فصل سوم به نفس ناطقه اختصاص دارد که درواقع اساس مسائل انسان‌شناسی است. در فصل چهارم قوای اختصاصی نفس ناطقه

شامل عقل نظری و عملی، عقل قدسی، ترتیب قوای موجود در نفس انسان و ارتباط آن‌ها با عقل فعال بیان شده است. ابن‌سینا در لابه‌لای آثار خود و گاه در رسائل جداگانه‌ای، از آیات قرآن و تفسیر آن در تبیین مسائل انسان‌شناسی استفاده کرده است. همچنین استفاده از تمثیل و داستان در بیان مغز مطالب، نمود بارزی در منظومه معرفتی او دارد که در خلال فصل چهارم، این مطالب که به‌رغم ظاهر غیرفلسفی دربردارنده عمیق‌ترین مباحث فلسفی است، بیان شده است. در فصل پنجم افعال خاص منتسب به انسان و ماهیت و حقیقت آن‌ها تبیین گردیده است. توانایی‌های خاص انسانی اعم از اندیشه، صنعت و حرفه، کرامت و معجزه، حکمت نظری و عملی در این فصل ارائه شده است. رابطه نفس با روح بخاری و بدن در فصل ششم و ارتباط نفس ناطقه انسان با خدا و دیگر نفوس در فصول بعد بررسی شده است. در نهایت بقای نفس ناطقه و کیفیت آن و مراتب نفوس در بقا در فصل نهم طرح گردیده است. تاکنون کتاب‌هایی درباره آرای ابن‌سینا نوشته شده، اما در هریک بخشی از مطالب مربوط به انسان طرح گردیده است و عموماً تنها برای دانشجویان رشته فلسفه قابل استفاده است، اما نویسنده در این کتاب سعی کرده است همه مطالب مربوط به انسان‌شناسی ابن‌سینا را که نمونه‌ای از انسان‌شناسی فلسفی الهی است، به زبانی قابل فهم برای همه طالبان علم بیان کند. همین امر باعث شده است که گاهی همه دلایل فلسفی یک مسئله مانند تجرد نفس آورده نشود و به‌قدر لازم به آن‌ها پرداخته شود و از دلایلی نیز استفاده شود که فهم آن‌ها به تخصص نیازی نداشته باشد.

امید آنکه خوانندگان عزیز، به‌ویژه کسانی که با اصطلاحات فلسفی آشنایی کافی ندارند، در روان‌تر شدن عبارات و اصطلاحات به نویسنده کمک کنند. خوانندگان محترم می‌توانند دیدگاه‌های خویش را به آدرس پست الکترونیکی این‌جانب^۱ ارسال نمایند. پیشاپیش از بذل توجه و دقتی که می‌فرمایید، سپاسگزارم.

فهیمة شریعتی

عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

مبانی ابن سینا در نگرش به انسان

اهمیت و ضرورت انسان‌شناسی

نگرش انسان و شناخت خود، تأثیرات بسیاری بر حیات وی دارد. انواع گوناگون نگرش به خود در معنادادن به زندگی، ترسیم اهداف و آرمان‌های انسان، برنامه‌ریزی در جهت نیل به اهداف و اولویت‌بندی آن‌ها، ترسیم حدود و به اصطلاح قوانین بر معیارهای متفاوت، ترسیم جامعه آرمانی و نحوه رسیدن به آن و بسیاری مسائل دیگر تأثیرگذار است.

انسان‌شناسی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های شناخت نظام فکری و اجتماعی است؛ به‌طوری‌که می‌توان نگاه به انسان و جایگاه او در دید متفکران را معرفی‌کننده هستی‌شناسی آنان دانست. درواقع ثمره نگرش و جهان‌بینی هر صاحب اندیشه‌ای در نگرش او به انسان منعکس می‌شود. ازاین‌رو، انسان‌شناسی انواع رویکردهای گوناگون را به خود دیده است. انسان در نگرش عارف، فیلسوف، متکلم، جامعه‌شناس، فیزیکی‌دان، متخصص شیمی و... هر یک تعریفی جداگانه دارد. می‌توان انسان‌شناسی را ثمره جهان‌شناسی شخص دانست؛ به‌طوری‌که انسان کامل یا موفق، در تعریف هر یک از متفکران با زوایای دید متفاوت، معنای دیگری دارد. یکی انسان را سالکی در حال سلوک ابدی می‌بیند، دیگری بیننده و نظاره‌گری که باید جهان را کشف کند و آن یکی مصلحی که باید فقر را بزدايد. این امر نشان‌دهنده موقعیت منحصر به فرد انسان‌شناسی در نظام‌های فکری متعدد است. رویکردهای طبیعی به دنبال بررسی سیر تکاملی و تحولی انسان از موجودات ساده‌ترند. انسان‌شناسی فلسفی در پی شناخت مفهوم و تصور انسان به‌عنوان یک

موجود است. انسان‌شناسی عارفان یا عالمان اخلاق، از انسان‌شناسی دانشمندان سایر علوم فرسنگ‌ها فاصله دارد. ابن‌سینا با توجه به تخصص‌های متعددی که مهم‌ترین آن‌ها پزشکی و فلسفه بوده، زوایای دید و مناظر گوناگونی از عالم را از دریچه‌های متفاوت طبیعی، عقلی، نقلی و... تجربه کرده است که ماحصل آن را می‌توان در انسان‌شناسی او ملاحظه کرد؛ به این معنا که او در کنار نگرش به جهان و انسان از نگاه یک فیلسوف، از منظر یک طبیعی‌دان و نیز یک مفسر قرآن نیز به جهان نگریسته است.

مهم‌ترین مبانی تأثیرگذار بر نگرش ابن‌سینا به انسان

چنان‌که گفته شد، انعکاس و جلوه اندیشه هر فرد را باید در نگرش او به انسان ردیابی کرد. پیش از ورود به محتوای انسان‌شناسی ابن‌سینا لازم است مهم‌ترین پایه‌های تحقق‌بخش نگرش ابن‌سینا به انسان به‌اختصار بیان شود.

وجودشناسی

ابن‌سینا مسئله وجود را در زمره بنیادی‌ترین تأملات خود قرار می‌دهد. فهم راستین فلسفه ابن‌سینا در گرو تحلیل دقیق مفهوم وجود است. آنچه فلسفه ابن‌سینا را از فلسفه‌های یونانیان متمایز می‌کند، تصور وجود الهی است. در نظر ابن‌سینا خدا یا وجود محض، مبدأ و خالق همه اشیا است. چنین تصویری از خدا با نظر وی به اصل وجود در ارتباط تام است. درحقیقت وجود از نظر ابن‌سینا یک عنصر متافیزیکی متمایز از ماهیت است؛ به‌طوری‌که تحلیل مفهوم وجود به ساحت وجود بالفعل، یعنی خدا کشیده می‌شود.^۱ ابن‌سینا در یک تقسیم‌بندی کلی، وجود را به وجود واجب یا واجب‌الوجود که قائم بالذات و بی‌نیاز مطلق است و وجود ممکن تقسیم می‌کند. وجود همه ممکنات به‌وجود واجب‌الوجود وابسته است که واحد و احد است.

واجب‌الوجود موجودی است که از نبود او محال لازم می‌آید. چنین موجودی را می‌توان با برهان اثبات کرد. دلایلی که ابن‌سینا برای اثبات خدا به کار می‌گیرد، بر وجود شیئی عینی در جهان خارج مبتنی است. در این دلایل، گاه با تکیه بر موجودی غیر از خداوند و گاه با تکیه بر مطلق موجود، وجود واجب اثبات می‌شود. مجموع دلایل ابن‌سینا بر وجود خداوند شامل چهار دلیل است که عبارت‌اند از: «برهان صدیقین»، «برهان امکان و وجوب»، «برهان حرکت» و «برهان وسط و طرف».

جهان‌شناسی

نگاه ابن‌سینا به عالم با مسئله تمایز و تفاوت وجود واجب‌الوجود با وجود ممکنات گره خورده است و تمام جهان‌شناسی او بر پایه این تمایز استوار شده است.

۱. برای مطالعه بیشتر ن. ک. به: اکبریان، رضا، «مسئله وجود در فلسفه ابن‌سینا»، مجله مدرس، شماره ۵، ۱۳۷۶، صص ۱۳۸-۱۵۶.

جهان در فلسفه ابن‌سینا به صورتی تصور می‌شود که خداوند نه تنها وجود را به آن افاضه می‌کند، بلکه آن را از آفات مختلف و متوالی محفوظ می‌دارد. چنین جهانی تابع اراده خداوند و محتاج کامل افاضه الهی است. از آنجاکه جهان در ذات خود محتاج هستی‌بخش است، دائماً به فنا و نیستی روی می‌آورد؛ مگر اینکه در اتصال به وجود حقیقی، فیض را به طور دائم از او کسب کند. در چنین جهانی چیزی نخواهد بود مگر آنکه وجود، دگرگونی و فعل و انفعالش کاملاً وابسته به موجودی مستقل بالذات باشد.^۱ طبیعت، قلمروی از واقعیت است که برای هدف خاص و غایت معینی خلق شده و همه پدیده‌ها در آن دارای معنی هستند و حکمت الهی بر آن سایه افکنده و مطابق با تدبیر و نظام الهی به وجود آمده است که تحقق نظام احسن است.^۲

ابن‌سینا فاعلیت حق را از نوع ابداعی ایجاد می‌داند. ابداع به معنی آن است که چیزی منشأ وجود چیز دیگری شود، بدون اینکه ماده یا ابزار یا زمان واسطه باشد. از نظر او عالم حادث است. حدوث عالم به این معناست که میان دو هستی کاملاً متفاوت، یعنی آنچه در ذات خویش وابسته و محتاج است - آنچه ممکن است - با واجب‌الوجود ارتباطی وجود دارد که به آن حدوث گفته می‌شود. او خدا را موجودی می‌داند که هیچ عدم و ضعفی در ساحتش راه ندارد و عین وجود است؛ به این معنی که تنها خداست که وجود حقیقی دارد و ماسوای او همه ممکناتی هستند که در ارتباط و اتصال به اویند. این نوع نگرش، نحوه نگاه به عالم را در اندیشه او دگرگون می‌سازد.

مسئله مهم در شکل‌گیری کثرت‌ها از وحدت در نظر او از طریق نظریه «صدور» تبیین می‌شود. کثرت از آنجا در نظام جهان راه می‌یابد که در فرایند صدور عقول مجرد از علت اولی، گونه‌ای کثرت راه می‌یابد که از هر عقل، یک نفس فلکی و یک جرم فلکی آفریده می‌شود.

ترتیب صدور و آفرینش

واجب‌الوجود یا همان خداوند، تمام جهان هستی را با تأمل در خویشتن و از اندیشه و در پرتو علم خویش خلق کرده است. واجب‌الوجود با تأمل در ذات خود، جوهری عقلی به وجود می‌آورد که عقل اول نام دارد و مجرد، یعنی فارغ از زمان و مکان است. عقل اول با تأمل در ذات خود از آن جهت که متصل به واجب‌الوجود است، عقل دوم را خلق می‌کند و از آن جهت که موجودی مخلوق و آفریده واجب‌الوجود است، یعنی با نظر به وجه امکانی خود، فلک اول را می‌آفریند. عقل دوم نیز با تأمل در خویشتن از جهت

۱. در نگاه او موجودات به دو دسته تقسیم می‌شوند: یا وابسته به علت هستی‌بخش دیگری هستند (ممکن‌الوجود) یا مستقل بالذات و غیروابسته، یعنی واجب‌الوجودند. همه پدیده‌های جهان و به عبارتی ماسوی الله، وابسته ممکن‌الوجود هستند و همگی در هستی خویش وابسته به واجب‌الوجودند و بدون تصور واجب‌الوجود یا خداوند، هیچ تأثیری در جهان قابل تصور نیست.

۲ ابن‌سینا، مبدأ و معاد، دانشگاه مک‌گیل و تهران، ص ۸۸

ذات متصل به واجب الوجود، عقل سوم و با تأمل در خویشتن از جهت وجه امکانی خویش، فلک دوم و اجرام آسمانی دیگر را خلق می کند تا اینکه اجرام و افلاک آسمانی نه گانه به طور کامل آفریده می شوند تا اینکه سلسله عقول به عقل دهم یا عقل فعال برسد. عقل دهم به ایجاد جهان مادی و صورت و نفوس موجود در آن می پردازد. عقل فعال، عامل افاضه یا به وجود آوردن ماده و صورت عالم است. عقل فعال نقشی مهمی در جهان شناسی ابن سینا دارد. عالم، تحت فلک قمر یا همین جهان مادی و تمام صور موجود در آن تحت تأثیر عقل فعال وجود می یابند. می توان گفت عقل دهم سه ویژگی دارد: ۱- علت ایجاد ماده است. ۲- علت صورت های موجودات اعم از گیاهان، حیوانات و انسان هاست. ۳- علت ایجاد عقل انسانی است. در واقع او این عقل را واهب الصور می خواند. هر مرتبه از عقول نسبت به مرتبه قبل از خود ضعیف تر می شود و این گونه، کثرات، فرشتگان و افلاک خلق می شوند و کثرت از واحد به وجود می آید.

جهان تحت فلک قمر، جهان تغییر و تبدل است و موجودات در این جهان به وجود می آیند و پس از مدتی از بین می روند. وقتی که مخلوقی می خواهد به وجود آید، عقل فعال صورتی از خود افاضه می کند؛ به همین دلیل، ابن سینا این عقل را «واهب الصور»، یعنی بخشنده صورت ها نامیده است.^۱ عقل فعال یا عقل دهم در سلسله عقول طولی است و در ادبیات دین به نام های روح القدس، شدید القوی، جبرئیل و ملائکه مقربین تعبیر شده است.

ابن سینا در نظام فیض، به قوس نزول و صعود معتقد است. با ایجاد عالم تحت القمر، جریان تکثر به پایین ترین مرتبه خود رسید و سلسله مراتب جهان به نازل ترین مرتبه خود فرود آمد. از این به بعد، دیگر حرکت در جهت دور شدن از مبدأ نیست، بلکه بازگشت به سوی آن است. دیگر فیض وجود نیست که مرتبه ای به مراتب هستی بیفزاید، بلکه عشق است که همه موجودات را به سرچشمه هستی بازمی کشاند. قوس صعود از پایین ترین موجودات شروع می شود و به بالاترین ختم می گردد؛ یعنی از اجرام آغاز می شود و به نفس و سپس به عقل می رسد. می توان گفت قوس صعود، جریان بازگشت به حقیقت است. همان طور که همه کائنات از مبدأ فیاض یعنی خداوند، طبق نظریه صدور که بیان شد، به وجود آمده اند و اولین کائنات از عالی ترین درجه تا درجات پایین تر ظهور یافتند و شامل عقل، نفس و جرم گردیدند؛ در قوس صعود، حرکت به سوی امر واحد یعنی خداوند خواهد بود.^۲ در تمام این موارد، همه عناصر تحت تأثیر مبادی برتر و البته متأثر از نیروهای زمینی و آسمانی هستند. ابن سینا نیروهای زمینی را تحت عنوان نیروهای منفعل و اجرام آسمانی را تحت عنوان نیروهای فعال معرفی می کند؛ اما در عین حال، تأثیر آن ها در قوس صعود را خاطر نشان می سازد. به هر حال، نفس انسانی پایه ای برای صعود در قوس صعود محسوب

۱. ابن سینا، الشفا (الالهیات)، ص ۱۶۵.

۲. همان، ص ۴۳۵.

می‌شود و انسان به جهت ویژگی‌های خاصی که دارد، در جریان قوس صعود قرار می‌گیرد و این به جهت حیثیت ادراکی نفس انسانی است. در این حیث ادراکی، ماده به جهت پذیرش و سایر عوامل به جهت تأثیرشان بر این ساحت، در صعود مؤثرند. می‌توان گفت نفس انسان، نقطه تلاقی دو قوس صعود و نزول است؛ چون گذر جرم از پایین‌ترین مراتب به بالاترین آن‌ها یعنی عقل، به واسطه نفس صورت می‌گیرد.

فرشته‌شناسی

جهان‌شناسی ابن‌سینا در پرتو عقول ده گانه، زمینه بسیار خوبی را برای پیوندهای دینی با فلسفه اسلامی فراهم آورده است؛ چون همان‌طور که بیان شد، در متون دینی عقل دهم همان جبرئیل یا روح القدس است. او به سلسله مراتب سه گانه‌ای در فرشته‌شناسی توجه داشت. برخی فرشتگان دارای مجرد کامل هستند و پایین‌تر از آن رتبه کروبیان و سپس فرشتگان زمینی در تقسیم‌بندی قرار دارند. به عبارت دیگر، این سه قسم عبارت از فرشتگان یا عقول مجرّده، کروبیان یا فرشتگانی که از فرشتگان بالاتر صادر می‌شوند و نفوس محرک فلک هستند و قسم دیگر نفوس بشری یا فرشتگان زمینی‌اند که ابدان بشری زمین را حرکت می‌دهند که منظور از آن‌ها همان قوای عقل نظری و عملی است. به هر حال، از نظر وی فرشتگان دارای مراتب و مقامات مترتب بر یکدیگر هستند، به طوری که برخی بر برخی فاعلیت و تأثیرگذاری دارند.^۱ نسبت نفوس بشری با فرشته‌ای که از آن صادر شده است، عین نسبت نفس به عقل است. به تقلید از نفس فلکی، فرشته زمینی یا نفس بشری، فرشتگی خود را که به دلیل زمینی بودن بالقوه است، به فعلیت می‌رساند ولی برخلاف نفس فلکی، نفس بشری می‌تواند نسبت به وجود خویش وفادار نباشد و حدود آن را نقض کند.^۲

معرفت‌شناسی

عقول و مخصوصاً عقل فعال، از دو جهت دارای اهمیت‌اند: یکی به جهت وجود عالم و ترتب هستی از واجب تعالی و دوم از جهت کسب معرفت و وساطت در فیض برای کشف حقیقت و کسب علم. به عبارت دیگر، نقش عقل فعال چه به لحاظ وجودشناختی و چه به لحاظ معرفت‌شناختی بسیار با اهمیت است.

از نظر ابن‌سینا، ماهیت علم و آگاهی، الهی است و علم‌آموزی چیزی جز تحقق دادن به مراتب درخواست دریافت فیض از حق تعالی نیست و بقیه ابزارها مانند کلاس و کتاب و درس و... تنها وسایط تحقق این تابش هستند و حقیقت آگاهی در ذات متعالی است.

۱. ابن‌سینا، مبدأ و معاد، ص ۳۹۳.

۲. کرین، هانری، ابن‌سینا و تمثیل عرفانی، ص ۱۵۳.

به طور کلی، در نظام معرفت شناسی فیلسوفان مسلمان، تحصیل معرفت بدون فرض موجودی ماورای طبیعی که قوای ادراکی انسان را به فعلیت برساند و صورت های عقلی را به نفس انسان عطا کند، ممکن نیست. افاضه این صورت ها از طریق عقل فعال صورت می گیرد.^۱ نکته مهم آن است که به عقیده ابن سینا، قوای پایین تر در نفس مانند احساسات، خیال و وهم، استعدادی را ایجاد می کنند تا عامل افاضه عقل فعال شوند تا امکان فهم حقایق عقلی به وجود آید.^۲ نگاه ابن سینا به طور کلی درباره عقل مختلف و دخالت آن ها در چگونگی حصول معرفت و وصول به حق تا حد زیادی جنبه و زاویه دید عرفانی این حکیم مسلمان را آشکار می سازد. مطالعه مراحل که نفس باید بپیماید تا به معرفت خداوند برسد، به خوبی نمایان می کند که برای وصول به حق باید شوق، وجد و حال باشد. البته این شوق باید در کنار یادگیری و تعلم قرار گیرد تا استعداد لازم برای اتصال به حق را ایجاد نماید. وقتی نفس، استعداد و قابلیت وصول به حق را کسب کرد، وصول خواه ناخواه رخ می دهد.^۳

انسان به طور معمول نمی تواند در این جهان به حقیقت دست یابد؛ چرا که مبدأ معرفت او حس است، اما می تواند به معرفت اجمالی حقیقت دست یابد. حقیقت انسان اگرچه به ماده وابسته نیست، اما به همراهی بدن است که می تواند مراحل استکمالی نفس را طی و معقولات را کشف نماید.^۴

غایت و هدف در نظام احسن

ابن سینا نیز مانند بسیاری از فلاسفه مؤمن، نظام عالم را بهترین جهان ممکن می داند. شکی نیست که کیفیت آفرینش آسمان ها، زمین، گیاهان، حیوانات و انسان ها و آثار عجیب موجود در هریک از آن ها اتفاقی و بدون برنامه ریزی قبلی نبوده است، بلکه همگی مطابق با تدبیرات الهی رخ داده اند که ابن سینا به آن عنایت الهی می گوید. به دیگر سخن، عنایت الهی به این معناست که خداوند بر نظام عالم واقف بوده و خیر اعلی را در طرح و برنامه عالم رقم زده است و به گونه ای آفرینش را خلق کرده است که خیر را بر او تمام کرده باشد.^۵ به عبارت دیگر، نظام عالم، بهترین و احسن نظام های ممکن بوده است؛ بنابراین، باید علت و حکمت وجود برخی سختی ها و شرور موجود در عالم را با دقت تبیین کرد. ابن سینا شرور را به چند دسته تقسیم می کند. وی شرور را یا از نوع عدمی و یا از نوع وجودی می داند. گاهی شر از نوع جهل و ضعف و گاهی از نوع درد و غم است. مواردی مانند درد و غم، ادراک وجودی چیزی است که آن امور به خودی خود بد

۱. ن. ک. به: ذیحی و خادمی، «جایگاه خیال در نظام حکمت سینوی»، آینه معرفت، شماره ۱۳، صص ۹۱-۱۱۴.

۲. ابن سینا، النفس من کتاب شفا، ص ۳۲۲.

۳. جهانگیری، عرفان ابن سینا، صص ۴۸۷.

۴. ابن سینا، التعليقات، ص ۱۷۵.

۵. ابن سینا، النجات، ص ۶۶۹.

نیستند، بلکه از آن جهت که نفس فرد به گونه‌ای خاص آن را درک کرده است ناخوشایند هستند. بنابراین، امور موجود در عالم به خودی خود خیر و تنها در قیاس با شرایطی خاص شر به نظر می‌رسند. پس شر از جهت ذات یا ذات شر، عدمی و عدم مطلق موجود نیست. شرور و بدی‌هایی که اطراف انسان دیده می‌شوند، در واقع نبودن شکل مطلوب برای شیئی خاص بوده‌اند؛ مثل سلامتی عضو که کسی آن را نداشته باشد. چنین شروری بالعرض شر هستند و این شر متوجه افراد و نه انواع است؛ یعنی به‌طور جزئی در یک فرد از نوع خاصی دیده می‌شود و آن هم به دلیل تأثیر و تأثرات عالم ماده است. عناصر عالم ماده به گونه‌ای آفریده شده‌اند که بر یکدیگر تأثیر گذارند؛ به‌طوری که برخی قابلیت‌های عناصر، قابلیت‌های دیگر را از بین می‌برند. مثل آتش که قابلیت سوزاندن و گرم کردن آن می‌تواند باعث از بین بردن برخی قابلیت‌های مواد دیگر شود.^۱ نکته آن است که نمی‌توان در دنیا فقط خیرات را داشت و خیر را از شرور موجود در عالم مادی تفکیک کرد. شر لازمه خیرات طبیعت است، به‌طوری که شرور همواره کمتر از خیرات‌اند، درحالی که اگر موجوداتی که منشأ خیرات و ملازم با شرور هستند نبودند، شروری بالاتر رخ می‌داد؛ اما اکثر مردم فقط به نظام جزئی توجه می‌کنند و از خیرات کلی غافل‌اند. شرور موجود در عالم بیشتر از خیرات نیست، یعنی در مقایسه با خیرات کمترند؛ اگر چه کثیر، زیاد و قابل اعتنا باشند.^۲ درعین حال، این شرور جزئی، جایگاه خاص خود را در رشد و پرورش انسانی دارند؛ یعنی بیماری‌ها، رنج‌ها و سایر شرور، موتور محرک انسان در سلوک به حق هستند و نه تنها مانع حرکت انسان نیستند، بلکه باعث رشد او در جهت نیل به مقصد محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر، آفرینش عالم مادی که سرشار از رنج و سختی است در مسیر تکامل انسان، به‌خودی‌خود ضرورت بوده است.

وی در تعابیر خود در مبحث علم و عقل فعال، از اتصال نفس با عقل فعال سخن گفته است که حاصل این اتصال، حدوث صور مجرد در نفس است.

انسان با تمام قوایش بخشی از عالمی است که در پایان سلسله طولی واقع شده است و قابلیت نیل به مراتب بالاتر را دارد. انسان در این مجموعه از مبادی بالاتر متأثر است و اساساً سیر او به واسطه انفعالی که از علل برتر دارد، تحقق می‌یابد. هدف و غایت آفرینش انسان، تبدیل او به عالمی عقلی است. روح انسان بین زمین و آسمان قرار گرفته و سعادت آن در ترک جهان محسوسات است. کمال واقعی نفس انسان در این است که خود، یک عالم عقلانی شود که در آن تمام نظم جهانی و مراتب وجودی منعکس باشد.^۳

۱. همان، ص ۶۸۶.

۲. همان.

۳. ن. ک: ابن سینا، الهیات شفا، ص ۴۵۰، مقاله نهم فصل هفتم.

چکیده فصل

مهم‌ترین پایه‌های تحقق‌بخش نگرش ابن سینا به انسان، ریشه در نگرش او به هستی، وجود خدا، منشأ معرفت‌بخشی در این جهان، نظام احسن و غایت یا سرانجام سیر کائنات دارد.

یکی از مهم‌ترین بنیان‌ها وجود خداوند است. ابن سینا دلایل متعددی بر وجود خداوند آورده است که عبارت است از: «برهان صدیقین»، «برهان امکان و وجوب»، «برهان حرکت» و «برهان وسط و طرف». وجود واحد، منشأ همه موجودات متکثر است، اما ایجاد کثرت‌ها و موجودات متنوع در یک سلسله‌مراتبی از واحد مطلق به کثیر محقق می‌شود. در این سلسله‌مراتب، بعد از خدا عقول ده‌گانه هستند و کثرت به این گونه در نظام جهان راه می‌یابد که در فرایند صدور عقول مجرد از علت اولی، گونه‌ای کثرت راه می‌یابد تا می‌رسد به عقل دهم که علت ایجاد زمین و اتفاقات موجود در آن است. ابن سینا در نظام فیض، به قوس نزول و صعود معتقد است؛ یعنی همان‌طور که موجودات از واحد آغاز شده‌اند، به امر واحد نیز بازمی‌گردند. قوس صعود از پایین‌ترین موجودات شروع می‌شود و به بالاترین آن‌ها ختم می‌گردد. نفس انسانی پایه‌ای برای صعود در قوس صعود است.

عقول و مخصوصاً عقل فعال (نزدیک‌ترین عقول به جهان ما) از دو جهت دارای اهمیت است: یکی به جهت وجود عالم و ترتب هستی از واجب تعالی و دوم از جهت کسب معرفت و وساطت در فیض برای کشف حقیقت و کسب علم.

به‌طور کلی در نظام معرفت‌شناسی فیلسوفان مسلمان، تحصیل معرفت بدون فرض موجودی ماورای طبیعی که قوای ادراکی انسان را به فعلیت برساند و صورت‌های عقلی را به نفس انسان عطا کند، ممکن نیست. به عبارت دیگر، نظام عالم بهترین و احسن نظام‌های ممکن بوده است و وجود شرور در جهان به این دلیل است که شر لازمه خیرات طبیعت است و اگرچه شرور هستند، اما همواره وجود آن‌ها کمتر از خیرات است. کمال واقعی نفس انسان در این است که خود، یک عالم عقلانی شود که در آن تمام نظم جهانی و مراتب وجودی منعکس است.